



احمد سیف
(لندن)

یادداشتی کوتاه درباره کشاورزی ایران در قرن نوزدهم

به دلایل گوناگون کشاورزی ایران در قرن نوزدهم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. در نتیجه اطلاعات ما از چگونگی کارکرد این بخش که در واقع بخش غالب اقتصاد ایران بود بسیار ناچیز است. در یک مقاله کوتاه نمیتوان به بررسی علل این سهل انگاری تاریخی پرداخت، ولی می توان اظهار داشت که کمبود و در واقع فقدان اسناد و بویژه آمار قابل اعتماد در این سهل انگاری نقش مؤثری داشته است.

هدف ما در این مقاله، عمدتاً مطرح نمودن سئوالاتی چند راجع به کشاورزی ایران است. پیشاپیش گفته باشیم که به اعتقاد ما پاسخ سنجیده به این سئوالات به بررسی جامع تری از کشاورزی و از اقتصاد ایران در این دوره نیازمند است که از حوصله این مقاله بیرون است.

در مقاله دیگر^۱ نشان دادیم که نه تنها تکنیک های تولیدی در کشاورزی ایران در این دوره بسیار عقب مانده بود، بلکه در طول قرن نوزدهم هم دستخوش تغییر و تحول

۱ - نگاه کنید به مقاله نگارنده:

چشمگیری نشده است. بعلاوه براین باوریم که امکانات آبیاری هم در طول این دوره به دلیل غفلت زعمای قوم لطمه دیده و بعضاً دستخوش خرابی شده است. نتیجتاً تا آنجا که به این دو وجه از کشاورزی ایران مربوط میشود نتیجه گیری مان این بود که کشاورزی ایران پیشرفتی نداشته است. در زمینه مالکیت ارضی هم به غیر از فروش بعضی از خالصجات به الدوله‌ها و السلطنه‌ها بویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم، تحول دیگری صورت نگرفته است. بطور کلی، بعید بنظر می‌رسد که این بخش از خواب چند هزارساله بیدار شده باشد. بعضی از محققین براین باورند که در نتیجه باز شدن بازارهای ایران به روی کالاهای خارجی، کشاورزی تجارتي در ایران رونق گرفت^۲. اگرچه با نظر این محققین در کل موافقیم، ولی براین اعتقادیم که در تغییر کشاورزی و بویژه رشد کشاورزی تجارتي در ایران مقداری مبالغه شده است^۳.

بهرتقدیر، هرچه که رشد واقعی کشاورزی تجارتي باشد، همه پژوهشگران تاریخ ایران در این مهم اتفاق نظر دارند که به دلایل گوناگون در ایران شاهد انکشاف ناموزون و نابرابر کشاورزی در نقاط مختلف کشور هستیم. برای نمونه، گیلان و مازندران از دیگر نقاط ایران ثروتمندتر بوده و بهمین دلیل ساکنین آنها از سطح زندگی بالاتری بهره‌مند بوده‌اند. در تقابل با این وضعیت کرمان و بویژه سیستان فقیرتر بودند.

گذشته از شرایط اقلیمی مساعد، نزدیکی به بازارهای روسیه تزاری هم در اقتصاد ایالات شمالی مؤثر بوده است. با اینهمه وقتی به اسناد موجود نگاه میکنیم، می‌بینیم که کشاورزی گیلان گرچه نسبت به کشاورزی کرمان یا حتی اصفهان پیشرفته‌تر بوده، با این وجود از نظر کیفی پیشرفتی نداشته است. بر اساس شماری از اسناد موجود حتی می‌توان گفت که کشاورزی در گیلان هم پیشرفت چندانی نداشته است. برای نمونه

۲ - برای نمونه نگاه کنید به مقاله وحید نوشیروانی

"در " The Begining of commercialized Agnicultune in Iran "

The Islamic Middle East 700-1900. Edit. by A.L. Udovitch, Princeton 1981.

East 700-1900 "Edit. by A.L. Udovitch, Princeton 1981.

۳ - مقاله نگارنده:

"Commercialization of Agricultrre: Production and trade of opium in Persia, 1850-1906", *Int.J.Middle East Studies, No.16:2,1984.*

فریزر که در سالهای ۲۲-۱۸۲۱ از گیلان دیدن کرده، نوشته است که «مخازن آبی که حفظ و نگهداری‌شان مخارج زیادی دارد و به منظور آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرند در گیلان و مازندران فراوانند»^۴ در مقایسه با این وضعیت کنسول بریتانیا در رشت در سال ۱۹۰۰ ضمن اشاره به زیاد شدن زمین زیر کشت اظهار داشته است که «قطعات وسیعی از جنگل پاکسازی شده و به زیر کشت درآمده است، ولی گیلکها این مهم را درک نکرده‌اند که انکشاف همزمان امکانات آبیاری هم بطور مطلق لازم است و همه چیز را نمیتوان به عهده طبیعت گذاشت. محصولات بسیار عالی مکرراً به دلیل کمبود باران از بین رفته‌اند آنهم در مناطقی که نزدیک رودخانه قرار داشته‌اند، ولی چون سطح رودخانه از سطح زمین‌ها پائین‌تر بوده نتیجتاً نمیشد که بطور طبیعی برای آبیاری آن زمین‌ها مورد استفاده قرار بگیرند...»^۵

در تائید نظریات کنسول بریتانیا میتوان به این نکته اشاره کرد که در طول ۱۹۱۰-۱۸۹۹ در ۹ مورد از ۱۲ مورد گیلان مواجه با خرابی و کمبود محصول برنج بوده است.^۶ ما به درستی نمی‌دانیم که چرا همزمان با گسترش زمین زیر کشت امکانات آبیاری افزایش نیافته است، ولی یکی از دلایلی که می‌تواند تاحدودی توضیح دهنده این وضعیت باشد این است که گیلان، برخلاف دیگر نقاط ایران، نرخ افزایش جمعیت چشمگیری داشته است.

در همین زمینه مهاجرت به گیلان وضعیتی پیش آورد که مهاجرین با پاکسازی جنگلها که احتمالاً سرمایه‌گذاری زیادی لازم نداشت زمین‌ها را برای کشت آماده کرده، بقیه را به عهده طبیعت و شانس گذاشته بودند. در حمایت از این فرضیه بدنیت اشاره کنیم که به نظر ابوت که سالها در نقاط مختلف ایران کنسول بریتانیا بوده و یکی از با اطلاع‌ترین و کارآمدترین مجریان سیاست‌های استعماری بریتانیا در ایران می‌باشد بطاعون بزرگ سالهای ۳۱/۱۸۳۰ «تقریباً دوسوم جمعیت گیلان را هلاک کرده است»^۷ ولی در ۱۸۴۴ هم‌گزارش کرده است که «تردیدی نیست که جمعیت گیلان

۴ - فریزر: سفر و ماجراها در ایالات جنوبی کرانه‌های بحر خزر - لندن ۱۸۲۶ ص ۸۹

۵ - چرچیل - گزارش کنسولی، «گیلان» در، اسناد و مدارک پارلمانی سال ۱۹۰۱

۶ - Rabino-Lafont: La culture du Riz en Guilan, 1910 ص ۶۱-۶۰

۷- ابوت «داداشتهائی درباره گیلان» در Journal of Geographical Society

به شدت روبه افزایش است...»^۸ تخمین او از کل جمعیت صدتا صدوپنجاه هزار نفر بود.

در سال ۱۸۵۸، مکنزی که کنسول بریتانیا در رشت بود کل جمعیت را صدوپنجاه هزار برآورد کرد و افزود که «به این رقم باید ۴۰/۰۰۰ نفر ساکنین موقت که از دیگر ایالات برای کار کردن به گیلان می‌آیند را اضافه کرد»^۹. ابوت در گزارشی که در ۱۸۶۵ تهیه نموده کل جمعیت گیلان را ۲۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده^{۱۰}. برآورد دیگری از جمعیت گیلان در دست است که آن را برای سال ۱۹۱۰، ۳۴۵۶۹۰ نفر برآورد می‌کند^{۱۱}. گرچه به درستی این ارقام اعتمادی نیست و حالت تخمین و حدس و گمان دارند، ولی اگر متوسط تخمین ابوت را برای ۱۸۴۴ بعنوان پایه در نظر بگیریم، تخمین سال ۱۹۱۰ افزایش سالیانه‌ای برابر با ۱۰۶٪ را نشان می‌دهد که اگر صحت داشته باشد برای قرن نوزدهم رقم نسبتاً بالائی است. ما مجدداً به این مقولات برمی‌گردیم و شماری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در مقوله خراب شدن محصول در دیگر نقاط ایران بعلت کم آبی یا بی‌آبی، در مناطق جنوبی قراراً اوضاع بمراتب وخیمتر از اوضاع گیلان بوده است. کنسول مید در ۱۹۰۰ گزارش کرده است که «تجارت این مناطق عمدتاً به مقدار بارانی که می‌بارد بستگی دارد، چون باران فراوان موجب رونق صادرات غلات شده و به این ترتیب موجب افزایش واردات کالاهای خارجی می‌شود...»^{۱۲}. براساس اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجهٔ بریتانیا در فاصلهٔ ۳۰ سال بین ۱۹۰۵-۱۸۷۵، ۲۲ بار یعنی در بیشتر از ۷۰٪ موارد محصولات کشاورزی در مناطق جنوبی کشور بعلت کم آبی و بی‌آبی صدمه دیده است^{۱۳}. در اسناد مربوطه به سالهای ۱۸۷۵، ۱۸۸۸ و ۱۸۹۸ بطور

۸- ابوت «سفرنامه مازندران و گیلان...» ۱۸۴۴، اسناد وزارت امور خارجه

بریتانیا F.O.251-40

۹- مکنزی: «گزارشی دربارهٔ گیلان» ۱۸۵۸ - اسناد و مدارک امور خارجه

بریتانیا، F.O.60-235

۱- ابوت: گزارش کنسولی، «گیلان» ۱۸۵۸، اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۶۷ جلد ۶۷

۱۱- راینو - لافانت: «کشت برنج در گیلان...» ص ۶۰

۱۲- مید: گزارش کنسولی «خلیج فارس» اسناد و مدارک پارلمانی ۱۹۰۰ جلد ۹۵

۱۳- نگاه کنید به: گزارش‌های کنسولی راس = در اسناد و مدارک پارلمانی، ۱۸۸۰

مستقیم از خرابی محصول صحبت نشده است، ولی برای مثال راجع به سال ۱۸۷۵ آمده است که «در پی موارد متعدد تظاهرات و شورشهای خیابانی، از ۱۲ ژانویه ۱۸۷۵ صادرات غلات از این مناطق ممنوع شده است...»^{۱۴}. در ۱۸۸۸ و ۱۸۹۸ هم فقط به ممنوعیت صادرات غلات اشاره شده است و کنسول مید افزود که در ۱۸۹۸ قیمت غلات ۶۰٪ بیشتر از معمول بوده است. براساس اطلاعات موجود کم آبی و بی آبی موجبات خرابی محصول را فراهم کرده بود و اگر «وابستگی تجارت را به مقدار باران» در نظر داشته باشیم، خرابی مکرر محصول باید به تجارت منطقه هم لطمه زده باشد.

نظر به موارد مکرر خرابی محصول این پرسیدنی است که آیا از این تکرار میتوان برای فرضیه «تغییرات اقلیمی» ایران حجت آورد؟ آیا دلیلی وجود دارد که به کم شدن مقدار باران سالیانه در ایران دلالت داشته باشد؟

جواب مشخص به این سؤال بسیار دشوار است. براساس آنچه که در بعضی از اسناد قرن نوزدهم می توان یافت بنظر می رسد که پاسخ به سؤال بالا مثبت باشد. در آنچه که می آید بعضی از این اسناد را مرور میکنیم.

تردیدی نیست که در طول قرون هیجدهم و نوزدهم امکانات آبیاری در اقتصاد ایران به شدت کاهش یافت. در نیمه اول قرن ۱۸ ایران هنوز مراحل بسیار عقب مانده ماقبل سرمایه داری را می گذراند که گذشته از محدودیت های خویش بعنوان یک نظام اقتصادی باید پی آمدهای تلاشی استبدادی صفویه را که بصورت سالهای متمادی جنگ داخلی نمایانگر شده بود با تمام تأثیرات سوئی که بر اقتصاد داشته از سر بگذراند.

در دوره استبداد لجام گسیخته نادر نه تنها مملکت نفس راحتی نمی کشد، بلکه هزینه های جنگهای غارتگرانه خارجی هم اضافه میشود. «فتوحات» نادر برخلاف نظریات تاریخ نگاران درباری تأثیرات منهدم کننده ای بر اقتصاد ایران می گذارد، چون

۱۸۸۲ - جلد ۷۰ - ۱۸۸۳ جلد ۷۴ - ۱۸۸۴/۸۵ - جلد ۷۸ - ۱۸۸۷ - جلد ۸۵ - ۱۸۸۸ - جلد ۱۰۲ - ۱۸۹۰ - جلد ۷۶ - تالوت: گزارش کنسولی در اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۹۲ - جلد ۸۲ - ۱۸۹۲ جلد ۸۳ - ۱۸۹۳/۹۴ - جلد ۹۵ - ویلسون: گزارش کنسولی: در اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۹۵، جلد ۹۶، ۱۸۹۷ - مید: گزارش های کنسولی، اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۹۸، جلد ۹۷ - ۱۸۹۹ - جلد ۱۰۱ - ۱۹۰۰، جلد ۹۵ کمال - گزارش های کنسولی، اسناد و مدارک پارلمانی ۱۹۰۲ - جلد ۱۰۶ - ۱۹۰۳، جلد ۷۸ - ریچاردز - گزارش های کنسولی اسناد و مدارک پارلمانی ۱۹۰۵ - جلد ۹۱ - مک دوال - گزارش کنسولی «عربستان» اسناد و مدارک پارلمانی ۱۹۰۵ - جلد ۹۱

بخش مهمی از مازاد و بخش قابل توجهی از نیروی کار در لشکرکشی نادر به هندوستان... و داغستان به هدر می‌رود. تولیدکنندگان مستقیم و دیگر اقشاری که سهمی در تولید دارند با مالیاتهای بی‌قاعده و افسانه‌ای بفقیر و فلاکت افتاده و از هستی ساقط میشوند.^{۱۵}

در اواخر قرن ۱۸ جنگ‌های داخلی که مجدداً با مرگ کریمخان زند شروع میشود، به پیروزی خاندان قاجار خاتمه می‌یابد. حتی وقایع نامه‌هایی که بوسیله مورخین درباری مدافع قاجاریه تنظیم شده، برآوردهای وحشتناکی از میزان خرابی و کشت و کشتارها به دست می‌دهند. در ابتدای قرن نوزدهم ایران درگیر جنگ خارجی میشود. در نتیجه جنگهای اول و دوم ایران و روس بخشهای حاصلخیز وسیعی از ایران جدا و ضمیمه روسیه تزاری میشود. پس از یکدوره کوتاه در اوائل قرن که ایران بازیچه تضادها و رقابت‌های فرانسه و انگلستان میشود، برای بقیه قرن بصورت یک مستعمره پنهانی روسیه تزاری و انگلیس درمی‌آید. امتیازاتی را که روسیه تزاری بعنوان فاتح جنگهای ایران و روس بر حکومت فاسد و از هم پاشیده و پوکیده از درون فتحعلیشاه تحمیل می‌کند، بزودی چوب حراج می‌خورد و شامل بریتانیا و دیگر کشورهای اروپائی میشود. این امتیازات تمام زمینها را دربرمی‌گیرد. در حیطة سیاست نه تنها سیاست خارجی سلاطین سفاک قاجاریه را تعیین می‌کند، بلکه دست این دولت‌های خارجی را در به مسند نشاندن شاه و تعیین جانشین او باز می‌گذارد. در حیطة تجارت و اقتصاد بر اقتصادی که هنوز از ضربات مرگبار جنگهای داخلی قرن ۱۸ کمر راست نکرده، سیاست دروازه‌های باز را با امتیازات قابل توجهی برای کالاها و تجار خارجی تحمیل می‌کند.

اما از کشاورزی ایران در این دوران، بعنوان بخش عمده اقتصاد باید جوربخش عمده‌ای از این خاصه خرجی‌ها را بکشد. نه تنها فعال‌ترین نیروی انسانی‌اش را به ارتش شاه و حکمرانان محلی بفرستد، بلکه شکم‌شان را هم سیر کند. از آن گذشته، نیازها و مصارف ضروری و غیرضروری طبقات حاکمه و حرمسراهای طول و درازشان هم هست که باید عمدتاً از محصولات زمینی تأمین مالی بشود.

برای بهبود بازدهی زمین و حتی اجتناب از کاهش آن کوچکترین قدمی برداشته نمیشود. به این ترتیب تعجبی ندارد که در سفرنامه پوتینجر می‌خوانیم که

۱۵ - نگاه کنید به مقاله نگارنده: «استبداد و فروپاشی اقتصاد ایران ۱۸۰۰ - ۱۵۰۰» در

«مقاله‌هایی درباره تاریخ اقتصادی خاورمیانه» ویراستار - پروفیسور خدوری (زیر چاپ)

«جلگه‌های وسیع حوالی کرمان که متروکه شده‌اند به سرعت به صورت بیابان لم‌بزرع در می‌آیند...»^{۱۶}. سالها بعد فیروز میرزا در سفرنامه کرمان خویش نوشت که در بمپور «رعایا... از گرسنگی و پریشانی حالت خود تشکی می‌نمودند و علف می‌خوردند و نه در سر کلاه و نه در پای کفش، لوت و عور مثل حیوانات...»^{۱۷}. همو می‌افزاید که چون «از ملاحظه حالات آنها رقت دست می‌داد» او تصمیم گرفت که ۲۰ تومان ۵ شاهی میانشان تقسیم کند «... گفتند پول نمی‌خواهیم پول را نمیتوان خورد، باما خوراکی چه ذرت... و چه گندم و جو بدهید که همه عیال و اطفال و خودماها از میان می‌رویم...»^{۱۸}.

استاک که در ۱۸۸۰ به ایران سفر کرد در کتابش نوشت که «شماره قنوات در گذشته بسیار بیشتر از حالا بوده است»^{۱۹}. ضمن بحثی که راجع به قهقرا رفتن اقتصاد ایران مطرح می‌نماید، استاک اشاره می‌کند که «زمین‌شناسان براین باورند که مقدار باران سالیانه در ایران در گذشته بیشتر بوده است»^{۲۰} ولی این نکته را با جزئیات بیشتری بررسی نکرده است.

هربرت، یکی دیگر از ناظرین امور ایران در قرن ۱۹ در گزارش پرارزش خویش تحت عنوان «وضعیت کنونی ایران» راجع به مناطق مرکزی در ۱۸۸۶ نوشت: «... اینکه تا چه حد شرایط اقلیمی در مناطق مختلف تغییر کرده است را می‌توان از مقوله زیر دریافت. جنرال هوتم شیندلر می‌گوید که چند سال قبل که وی از جلگه تخت سلیمان که در ۱۱۰ سال قبل کلاً و کاملاً سرسبز بود، دیدن کرد، به مرد ۷۳ ساله‌ای برخورد که مدعی بود حدود ۵۰ سال قبل این منطقه سرسبز و پردرخت بود. درحالیکه در حال حاضر حتی یک درخت هم دیده نمیشود...»^{۲۱}

در سال ۱۹۰۵، دو مهندس هلندی که نظامهای آبیاری جنوب ایران را بررسی می‌کردند و علل از بین رفتن این نظامها را مورد مطالعه قرار داده بودند به این نتیجه

۱۶ - پوتینجر - سفرنامه... ص ۲۲۱

۱۷ - فیروز میرزا: سفرنامه... ص ۳۱

۱۸ - همان منبع: ص ۳۲

۱۹ - استاک: «۶ ماه در ایران» لندن ۱۸۸۲ - جلد دوم، ص ۲۸۷

۲۰ - همان منبع: ص ۲۸۳

۲۱ - هربرت: «موقعیت کنونی ایران»، گزارش کنسولی، اسناد و مدارک پارلمانی

رسیدند که جنوب ایران در گذشته تا به این حد بیابان و غیر حاصلخیز نبوده است. بنظر آنها «در گذشته، خوزستان بسیار مولد و حاصلخیز بود، ولی با از بین رفتن سیستم‌های آبیاری به حالت کنونی خویش درآمده است...»^{۲۲}

در تأیید نظریات خویش اضافه کردند که برخلاف وضعیتی که در افریقا وجود داشته، صحرا در خوزستان شنی نبوده، بلکه خاک رسی است و بعقیده نویسندگان این تفاوت به این معنی است که - خوزستان در گذشته حاصلخیز بوده است. - اگر سیاستهای صحیح پیاده شود خوزستان مجدداً می‌تواند مولد شده و کشاورزی پیشرفته‌ای داشته باشد^{۲۳}.

در این که خوزستان در گذشته کشاورزی حاصلخیزی داشته است مدارک زیادی در دست است. در گزارشی که راجع به «کشت نیشکر در ایران» در نشریه «انجمن هنرها» در سال ۱۸۸۹ چاپ شده آمده است که نیشکر بمقدار زیاد در خوزستان کشت میشد. زمین‌ها بوسیله کانال‌هایی که از رود کارون آب می‌آورد، آبیاری میشده است، ولی با «نزول جندی‌شاهپور در قرن سیزدهم، به کانالها توجه نشد و در نتیجه کشت نیشکر متوقف شد»^{۲۴}. گزارش ادامه می‌دهد «صدها سنگ آسیاب متروکه که در گذشته برای کشیدن عصاره نیشکر مورد استفاده قرار می‌گرفته، اکنون در همه جا پراکنده‌اند...»^{۲۵}. از جانب دیگر فریدالملک در خاطرات خویش مدعی شده است که «خوزستان» از نظر لغوی یعنی سرزمینی که پنبه تولید می‌کند و از یک سند رسمی دولتی نقل می‌کند که چون در گذشته پنبه (خوز) به مقدار زیاد در این ایالت تولید میشده، از ترکیب «خوز» و «استان»، «خوزستان» درست شده است. البته برخلاف نام، دیگر پنبه‌ای در خوزستان تولید نمیشود.^{۲۶}

کرزن که کتاب «ایران و قضیه ایران» او هنوز یکی از معتبرترین منابع موجود درباره ایران قرن نوزدهم است در این باره با قاطعیت بیشتری سخن می‌گوید: «تردید نیست که با گذشت زمان شرایط طبیعی کشور تغییر کرده است. انهدام نسنجیده درختان و اتلاف منابع آبی موجود باعث نزول حاصلخیزی گشته است. در حال حاضر

۲۲ - به نقل از کیهان: جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم ص ۵۸

۲۳ - همان منبع، جلد سوم ص ۶۲

۲۴ - نشریه انجمن هنرها: کشت نیشکر در ایران ژوئیه ۱۸۸۹ ص ۶۸۵

۲۵ - همانجا ص ۶۸۵

۲۶ - فرید الملک: خاطرات فرید ص ۱۵۹

کمتر از سابق در ایران بارندگی میشود...»^{۲۷} و همو می‌افزاید: «نشانه‌های ویرانی و انهدام فراوان و آزار دهنده‌اند یک مسافر اتفاقی در پیرامون خود فقط شهرها و دهات متروک، بازارهای خالی، دیوارهای پوسیده و در حال ریزش باغهای مبدل شده به بیابان، کاروانسراهای خراب و پلهای شکسته خواهد دید...»^{۲۸} بعضی از نکات مطروحه کرزن در دیگر منابع هم آمده‌اند. برای مثال در ۱۹۰۴ یعنی ۱۵ سال پس از سفر کرزن به ایران، چرچیل که کنسول بریتانیا در رشت بود مدعی شد که بنظر او مقدار باران سالیانه کاهش یافته است و دلیل عمده آنهم «از بین رفتن تعداد بیشماری درختان بلند که جذاب بارانند» می‌باشد.^{۲۹} ابتدا به ساکن ممکن است چنین برآورد شود که جنگلها را بمنظور افزایش زمین زیر کشت از بین می‌برده‌اند. دز واقع در بسیاری از گزارش‌های قرن نوزدهم راجع به گیلان به این مطلب اشاره شده است. البته تردیدی نیست که افزایش زمین زیر کشت تا حدودی موجب از میان رفتن جنگلها میشد، ولی بعقیده نویسنده عوامل دیگر و بعضاً مهمتر از افزایش زمین زیر کشت وجود داشته‌اند. براساس گزارش‌های کنسولی گیلان این مطلب را بررسی خواهیم کرد و بطور خلاصه به دو عامل توجه میکنیم:

۱- صادرات بی‌رویه و نسنجیده چوب شمشاد از گیلان و مازندران که عمدتاً تجار خارجی، بویژه تجار یونانی، صورت می‌گرفته است. برای مثال چرچیل گزارش کرده است که در ۱۸۷۶، ۲۱۷۰ تن چوب شمشاد از گیلان به ارزش ۲۳۰۸۰ لیره استرلینگ صادر شده است که کلاً ۶۰۰۰۰ قطعه بود.^{۳۰} ابتدا به ساکن این رقم ممکن است چندان مهم نباشد ولی در گزارش چرچیل آمده است: «ندرتاً از هر درخت بیشتر از یک قطعه بدست می‌آید. در سال گذشته ۲۰۰/۰۰۰ درخت شمشاد را در گیلان و مازندران قطع کرده‌اند. به این ترتیب درک این نکته دشوار نیست که هرچه که جنگل در این مناطق انبوه باشد از بین بردن درخت به این معیار مسلماً بر آب و هوای این منطقه تأثیر خواهد گذاشت و به این دلیل است که در چند سال گذشته.... بازار کمتری در دامنه کوههای البرز باریده است...»^{۳۱}

۲۷- کرزن: ایران و قضیه ایران: لندن ۱۸۹۲، جلد دوم ص ۶۲۷

۲۸- همان منبع جلد دوم، ص ۲۸-۶۲۷

۲۹- چرچیل - گزارش کنسولی «گیلان» اسناد و مدارک پارلمانی ۱۹۰۴ جلد ۱۰۱

۳۰- چرچیل - گزارش کنسولی «گیلان» اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۷۷ جلد ۸۲

۳۱- همان منبع

اگر برنامه‌هایی برای جایگزینی این درختان وجود می‌داشت و اگر دولت وقت در فکر حفاظت جنگلها بود تأثیر این صادرات بی‌رویه کمتر می‌بود، ولی زعمای قوم نه علاقه‌ای به جنگلها داشتند و نه برنامه‌ای در آن جهت در کار بود. برای نشان دادن درجه بی‌علاقگی زعمای قوم به حفظ منابع طبیعی بد نیست به موردی اشاره کنیم که اعتمادالسلطنه در «خاطرات روزانه» نقل کرده است. در ذیل خاطرات ۱۲ صفر ۱۳۱۳ می‌نویسد «...امروز شنیدم که بندگان همایون می‌خواهند جناگل مازندران را به دویست هزار تومان بفروشند. بعضی از خواص حضور عرض کرده بودند که اینجا را اگر بفروشید زغال در طهران کمیاب، بلکه نایاب میشود. فرموده بودند برفرض هم شد خرواری صد تومان به ماچه...»^{۳۲} دلوپسی خواجهگان دربار ناصرالدین شاه هم نه نابودی جنگلها بلکه کمیابی زغال در طهران بود.

به هر ترتیب، کنسول بریتانیا در رشت، چرچیل در ۱۸۹۳ گزارش کرده است که در نتیجه قطع بی‌رویه درختان شمشاد در ۲۰ سال گذشته «در-گیلان و استرآباد به سختی می‌توان درخت شمشاد پیدا کرد. عرضه این درختان به اتمام رسیده است...»^{۳۳} جدول زیر که از گزارش‌های کنسولی راجع به گیلان استخراج شده است تا حدودی وضعیت را نشان می‌دهد.

صادرات چوب شمشاد از گیلان ۱۸۹۱-۱۸۶۵

سال	ارزش به لیره استرلینگ	منبع
۱۸۶۵	۱۳۰۴۴	ابوت: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۶۷ ۶۷
۱۸۶۶	۱۷۵۱۰	ابوت: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۶۷/۸ ۶۸
۱۸۷۱	۲۶۰۸۶	ابوت: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۲ ۵۸
۱۸۷۳	۳۰۰۰۰	ابوت: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۴ ۶۷
۱۸۷۴	۱۲۸۰۰	چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۶ ۷۶

۳۲ - اعتمادالسلطنه: خاطرات روزانه... ص ۱۰۲۳

۳۳ - چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»، اسناد و مدارک پارلمانی ۹۴-۱۸۹۳ جلد ۹۵

چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۷ ۸۲	۲۰۰۰۰	۱۸۷۵
چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۷ ۸۲	۲۳۰۸۰	۱۸۷۶
چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۸ ۷۴	۸۰۰۰	۱۸۷۷
چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۷۸/۷۹ ۷۰	۸۸۴۶	۱۸۷۸
چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۸۰ ۷۴	۴۴۴۴	۱۸۷۹
چرچیل: گزارش کنسولی «گیلان»- اسناد پارلمانی جلد ۱۸۹۳/۹۴ ۹۵	۲۰۷۸	۱۸۹۱

ارزش چوب شمشاد صادراتی به وضوح یک روند نزولی را نشان می‌دهد و در ۱۸۹۱ فقط ۱۶ درصد صادرات سال ۱۸۶۵ و فقط ۷٪ صادرات در سال ۱۸۷۳ بود. با در نظر داشتن این واقعیت که مسئولین کمترین توجهی به حفظ جنگلها نمی‌کردند این روند نزولی نشانه آن است که جنگل در گیلان صدمه دیده و در واقع کمبود چوب شمشاد توضیح دهنده این کاهش صادرات می‌باشد. کنسول رایینو در گزارشی که در سال ۱۹۰۶ تهیه کرد متذکر شد که در ۱۹۰۶ کلاً ۲۱۰۰ تن چوب شمشاد از مازندران به ارزش ۴۴۱۴ لیره که مجموعاً ۱۲۶۰۰۰ قطعه بود صادر شده است.^{۳۴} اگر یادآوری کنسول چرچیل یادمان باشد که از هر درخت فقط یک قطعه به دست می‌آید، نکتهٔ بالا به این معنی است که در طول یکسال فقط ۱۲۶۰۰۰ درخت شمشاد را در مازندران قطع کرده‌اند.

۲- عامل دوم، مسئله مواد سوختنی در قرن نوزدهم ایران است. مادهٔ اصلی سوخت در سرتاسر قرن در سراسر ایران ذغال چوب بود. با وجود اشارات مکرر به معادن ذغال سنگ، سندی که دلالت بر استفاده از این منابع باشد در دست نداریم. ذغال به شیوه‌ای که برای حفظ جنگلها مضر بود با قطع بی‌رویهٔ درخت‌ها تهیه میشد. در این باره کنسول ایستویک به نکتهٔ جالب و با اهمیتی اشاره کرده است: «...با وجودی که معادن ذغال سنگ در سرتاسر سلسله جبال البرز، در نزدیکی همدان و در بسیاری از

نقاط دیگر وجود دارند، همه جمعیت ایران خانه‌هایشان را با سوختن ذغال گرم می‌کنند، غذایشان را با همین ذغال‌ها می‌پزند. اگر کسی بتواند محاسبه کند که چقدر چوب لازم است تا بتوان برای مصارف ده میلیون نفر ذغال تهیه شود آنوقت می‌توان تخمینی از شماره درختانی که در سال در ایران از بین می‌روند به دست آورد...»^{۳۵} برای سالیان متمادی ذغال کماکان عمده‌ترین ماده سوخت در ایران بوده و مدت‌های مدید، تا نیمه اول قرن بیستم، زمان لازم بود تا نفت بتواند تا حدودی جایگزین ذغال شود. بنظر می‌رسد که بر اساس مدارکی که در این مقاله عرضه شده‌اند، بویژه انهدام جنگلها در ایران، و همچنین با توجه به از بین رفتن امکانات آبیاری مصنوعی در ایران، که موضوع مقاله دیگری خواهد بود، می‌توان نتیجه گرفت که شرایط اقلیمی در ایران دستخوش تغییر شده و مقدار باران سالیانه در ایران کاهش یافته است. و از آنجائی که امکانات آبیاری مصنوعی هم سال بسال کمتر میشده، خرابی مکرر محصول که به آن قبلاً اشاره کرده‌ایم را می‌توان توضیح داد.

۳۵ - ایستوبک: «خاطرات سه سال اقامت یک دیپلمات در ایران» لندن ۱۸۶۴ - جلد

دوم ص ۹۴

نقشه سبزه میدان و دستور ناصرالدین شاه

دوست معزز و عزیزم آقای سعید اعتماد مقدم (فرزند حسین‌خان اعتماد مقدم) یادگاری نفیس برای تاریخ گوشه‌ای از تهران قدیم دارد که در نوع خود کم نظیرست و آن طرح و تصویری است از نمای چهارطرفه سبزه میدان که برای ساختن طراحی شده بود. این طراحی که روی ورقه‌ای تقریباً به اندازه سی در سی سانتیمتر انجام شده آبرنگ است. ناصرالدین شاه در حاشیه آن نوشته است:

«ساختن این سبزه میدان به این وضع و ترکیب خیلی واجب است که دیگر کسافت (کذا) این میدان نقل مجالس کل ایران و عالم نباشد. به علت اینکه راه رو گنرگاه جمع روی زمین است. انشاءالله تعالی جناب صدراعظم قرار تنخواه خرج این را بدهند و حاجی علی‌خان فراشاشی به زودی اینجا را بسازد به همین ترکیب و اصنافهای خوب پاکیزه بیاورد بنشانند. چون برای نشستن اصناف جای بسیار مرغوبی است.

لهذا پولی که برای خرج اینجا داده‌ایم حاجی علی‌خان باید در چهار سال به دیوان پس بدهد.

البته البته جناب صدراعظم قرار بدهند از فردا به دست گرفته بسازند. بسیار واجب است.